

خمینی
امام
از نگاہ
علم
حقیقت

شوش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی و پژوهشی

سید حسن حسینی

در این نوشتار درصدد آنیم تا با نور دل امام به معنای حقیقی علم پرداخته و بی پرده این سؤال را مطرح سازیم: آیا علوم می توانند برای ما سعادت بیافرینند؟ و جوامع را به نور و سرور، اطمینان و حیات جاودان و آرامش و ضمیر مهربانان رهنمون گردند؟ چرا باید علم آموخت؟ و از آن صدف پررنگ و روچه دُرّی را می توان بدست آورد؟ و برای داشتن توان و پشتوانه محکم تر، از کتاب و سنت نیز به فراخور این وجیزه، نور و هدایت می گیریم و می کوشیم تا بی پیرایه و بی پرده و روشن تر از سؤال، جوایمان را بیابیم. جوایی که جانهایمان را روشنایی، قلبهایمان را بینایی، ارواحمان را پویایی، عقلهایمان را شیوایی و وجودمان را رستگاری بخشد.

گر تو آدمزاده هستی علم الاسما چه شد؟

قاب قوسینت کجا رفته است او ادنی چه شد؟

مقدمه

خدای را بی حد و مقدار، سپاس و شکر که توفیقمان بخشید تا با لطف و نوازش حضرتش پس از غسل تعهد و ایمان، وارد دریای بیکران قلب مقدس و آسمانی حضرت امام خمینی علیه السلام گردیم و از بصیرت آن قلب پرگوهر، درّ و جوهر برگیریم. که در این فرصت و جرأت، می خواهیم دستهای قلبمان را به همدیگر دهیم و از نور دل امام در فهم «حقیقت علم» و رابطه اش با ایمان و سعادت، نور و نیرو و جهت و حرکت بگیریم که:

شب تاریک و بیم موج و گردابی
چنین هایل
کجا دانند حال ما سبکباران
ساحلها؟!

علم چیست؟

برای پاسخ به این سؤال بناچار باید اقسام علم را بیان کرد. تا هر یک از این اقسام آنچنان که هست، تعریف شده و درون حقیقت نمایانده شود. بنای محکم این نگرش را از این حدیث پرنور و راهگشا می‌گیریم: «العلم علمان: علم مطبوع و علم مسموع و لاینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع»^۱ یعنی: علم بر دو قسم است.

الف - علم مطبوع: علمی است که با فطرت و خلقت انسانی، در او عجین گشته است.

ب - علم مسموع: علمی است که از راه یادگیری و آموزش - شنیدن و خواندن - بدست می‌آید. این علم اکتسابی، سود و منفعتی نمی‌بخشد تا زمانی که با علم فطری همراه نگردد.

این تقسیم‌بندی، یک تقسیم کلی است که بر یک مبنای فطری و عرفانی صورت گرفته است و می‌توان برای هر یک از این دو قسم، اجزاء و اقسامی را برشمرد. مخصوصاً برای علم مسموع. برای این علم، امروزه، تقسیم‌بندیهای مختلفی صورت گرفته که بیشتر بر اساس روش علوم است، ولی آنچه در این نوشتار از علم مسموع منظور است تمام اقسام و انواع آن می‌باشد، اگر چه بیشتر از علوم دینی به صراحت یاد شده است.

۱. علم مطبوع و فطری:

برای توضیح این مطلب، باید به خلقت و آفرینش انسان بازگشت و آن را مورد دقت و توجه قرار داد. قرآن کریم در چند جا از این حقیقت سخن می‌گوید. در سوره مبارکه بقره آیه ۳۱ در ضمن نقل قصه آفرینش می‌فرماید: «و علم آدم الاسماء كلها» یعنی علم تمامی اسماء را به آدم آموختیم. این علم، همان حقیقتی است که با وجود و خلقت انسان، عجین گشته است. حقیقتی که تمام فرشتگان در مقابل آن، سر تواضع فرود می‌آورند و از دانستن آن اظهار عجز و ناتوانی می‌کنند.

وراثت انبیاء

انسان نیز موظف است که آن علم جان و فطرتش را بشناسد و آن حقیقت عظمی را صاحب گردد. دارندگان و صاحبان این علم و حقیقت، «ورثة الانبیاء» نامیده شده‌اند. چون پیامبران افرادی بودند که با فطرت انسان، سر و کار داشته، خود، صاحبان فطرت‌های منور و تابان بوده‌اند. آن که این علم را دارا گشت، چون انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام دارای پیام و ندا می‌گردد و در راه بذل آن، تمام وجودش را قرار می‌دهد. از معلمان واقعی و حقیقی جامعه بشریت می‌گردد و در جهت شکوفایی علم درون انسانها

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۱ (فیض الاسلام)

می‌کوشد؛ زیرا انبیاء علیهم‌السلام والاترین معلّمان انسانهایند و آنها در راه روشنائی و بیداری انسانها و شکفتن غنچه‌های علم جانشان، از همه چیز خود گذشتند. حضرت امام خمینی رحمته‌الله می‌فرماید: «از این جهت معلّم و دانشجو، محصور به معلّمان دانشگاهها یا دبیرستانها یا سایر جاها نیست و دانشجو هم محصور نیست به همانهایی که دانشگاه می‌روند. عالم یک دانشگاهی است و انبیاء و اولیاء و تربیت شده‌های آنان، معلّم هستند و سایر بشر دانشجو و باید دانشجو باشند.»^۱

اینکه بارها در سخنان انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام از «تولّد مجدد» سخن به میان آمده و گفته‌اند: «تا آدمی دوباره متولد نشود، ملکوت سماوات را نمی‌نگرد» همان است که انسان به توسط تعلیم انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام از درون خویش علم فطری و جبلی اش را متولد سازد. حضرت امام رحمته‌الله در این باره می‌فرماید: «انسان همانطور که به حسب نشئه ملکه و جسمانیه، ولیده ملک است پس از تربیت انبیاء و حصول مقام قلب برای او، ولادت ملکوتی پیدا کند. و چنانچه منشأ این ولادت، پدر جسمانی است منشأ آن ولادت، انبیاء هستند. پس آنها پدرهای روحانی هستند و وراثت، وراثت روحانی باطنی است و ولادت، ولادت

ثانوی ملکوتی است.»^۲
 آری! انسان وظیفه دارد تا آن علم را به دست آورد و این بیت حضرت امام متضمن همین نکته است.
 گر تو آدم زاده هستی علم الاسما چه شد؟

قاب قوسینت کجا رفته است؟ او آدنی چه شد؟

یعنی تو - انسان - که خویش را فرزند آدم و زاده او - مسی دانی، چرا «علم الاسماء» را فراموش کرده‌ای و با غفلت از آن، به دنبال علوم دیگر - که در برابر آن هیچند - می‌روی؟ تو با آن علم فطری و حقیقت والا، مرتبت «قاب قوسین» یا «نزدیکتر از آن» را نسبت به پروردگارت دارا بودی، حال چرا از آن غفلت داری و فراموشش نموده‌ای؟!...

علم، نور خداست

از مجموع سخنان بالا به دست می‌آید که حقیقت علم، نور و وجودی مقدس است که بایستی انسان از درون خویش آنرا بدست آورد و یا افراشته سازد. این کلام حضرت امام رحمته‌الله، تأکید همین مطلب است. «حقیقت علم و ایمان که متقوم به علم است - نور است. و این مطلب علاوه بر آنکه مطابق برهان و

۱. ابواب معرفت، ص ۳۹

۲. اربعین حدیث، ص ۴۲۰

فی قلب من یشاء»^۱ یعنی علم به کثرت دانستن و آموختن حاصل نمی‌گردد، بلکه نوری است که خدا در قلب هر که بخواهد می‌اندازد. حضرت علی علیه السلام در فضیلت این علم فرموده‌اند: «العلم یُنجیک»^۲ علم مایه نجات توست و امام سجاد علیه السلام عظمت این علم را چنین بیان فرموده‌اند: «لو یعلم الناس ما فی طلب العلم لَطَلَبُوهُ و لو بسفک المهج و خوض اللّجج»^۳ اگر مردم می‌دانستند در طلب علم و یافتن آن چه چیزی نهفته است آن را می‌طلبیدند هر چند به ریختن خونها و فرو رفتن در دریاها می‌انجامید.



پس علم در اصل نور و روشنائی است و انسان هم برای این خلق شده که به نور برسد، به علم برسد، به خرد سفید برسد. به آن فلاحت روح خدا - که در وجود انسان است - برسد و بالاخره به آن کلید سعادت عظمی - که باعث باز شدن تمام درهای مهر و محبت می‌گردد - نایل گردد. حقیقت علم این نیست که مطالب کتابها را در حافظه خود انبار کنیم. یا مطالعه بکنیم و مضمون و جوهره آنها را پیش خود داشته باشیم. «بل هو نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» بلکه نوری است که در قلب انسان فرو می‌آید یا از

عرفان است، مطابق نصوص و اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز هست؛ زیرا حقیقت نور که عبارت از ظاهر و مکشوف بالذات و مظهر و کاشف غیر است، برای حقیقت علم ثابت و بر آن صادق است، بلکه صدق آن بر حقیقت علم، حقیقت است و به انوار حسیه به مجاز اشبه است ... و اما حقیقت علم، عین وجود است بالذات ... و حقیقت وجود عین نور است و عین علم است.»^۱

بسی، این حقیقتی است که در روایات کثیره وارد شده است. از جمله این روایت مشهور امام صادق علیه السلام «لیس العلم بکثرة التعليم بل هو نور یقذفه الله

۱. مفتاح نور، ص ۱۸۰، ۲. اربعین حدیث، ص ۲۷۲

۳. فضل العلم و العائه صفحات ۳۶ و ۳۷

۴. همان

قلب انسان سرد می‌آورد. اگر آن درخت مقدّس علم از جان انسان برآید، به آن رویش «ایمان و باور» گویند که شکوفه‌اش علم‌الیقین، غنچه‌اش عین‌الیقین و میوه‌اش حق‌الیقین است.

راه رسیدن به علم حقیقی

اکنون سؤال مهم این است که راه رسیدن به این علم چیست؟ برای رسیدن به آن نور و به آن علم حقیقی باید دل را که مهبط و مأوای آن است پاک نمود. این پاک نمودن را «تزکیه» گویند. و در عظمت تزکیه همین بس که قرآن کریم تنها راه رستگاری و فلاح را در تزکیه نفوس می‌داند «قد افلح من زکّیها»^۱ زیرا آن علم در قلب ناپاک نمی‌روید و جان تباه را داد نمی‌رسد. حضرت امام پیرامون این مورد فرمودند: «علم نور است. ولی در دل سیاه و قلب فاسد، دافئه ظلمت و سیاهی را گسترده می‌سازد. علمی که انسان را به خدا نزدیک می‌کند در نفس دنیا طلب، باعث دوری بیشتر از درگاه ذی‌الجلال می‌گردد.»^۲ یعنی اگر انسان بر ناپاکی خویش بماند، موجب مهجوریت بیشتر آن علم حقیقی و نور نجات‌بخش می‌گردد و بدین طریق بر ضلالت و گمراهی افزوده و از درگاه حضرت حق دور و دورتر می‌شود.

حضرت امام بارها هشدار می‌دهند: «اگر انسان، خباثت را از نهادش بیرون

نکند، هر چه درس بخواند و تحصیل نماید، نه تنها فایده‌ای بر آن مترتب نمی‌شود، بلکه ضررها دارد. علم وقتی در این مرکز خبیث وارد شد، شاخ و برگ خبیث به بار آورده «شجره خبیثه» می‌شود. هر چه این مفاهیم در قلب سیاه و غیر مهذب انباشته گردد حجاب زیادتر می‌شود. در نفسی که مهذب نشده، علم، حجاب ظلمانی است. «العلم هو الحجاب الاکبر» لذا شر عالم فاسد، برای اسلام از همه شرور خطرناکتر و بیشتر است.»^۳

پس نخست باید دل را از آلودگی پاک کرد و تزکیه نمود. این عمل به اندازه‌ای مهم است که «غایت بعثت» نامیده شده است. قرآن عظیم می‌فرماید: «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة»^۴ خداوند در میان مردمان پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات الهی را بر آنان تلاوت کند و آنها را تزکیه سازد و سپس کتاب و حکمت بیاموزاند. تا تزکیه و پاکی دل نباشد، زمینه رویش درخت مقدّس نور مهیا نیست و تا جان و دل با آن نور حقیقی روشن نگردد، انسان تاریک و ظلمانی

۱. سوره شمس

۲. مبارزه با نفس یا جهاد اکبر ص ۲۸

۳. همان ۴. سوره جمعه آیه ۲

باقی می ماند و صد البته که در تاریکی و ظلمت، سرور و آرامش، عزّت و سربلندی و بینش و نگرش درست، نیست. حضرت امام می فرماید: «آرمان اصلی وحی این بوده است که برای بشر معرفت ایجاد کند، معرفت به حق تعالی، در رأس همه امور این معناست. اگر تزکیه گفته شده است و دنبالش تعلیم گفته شده است برای این است که نفوس، تا تزکیه نشوند، نمی توانند برسند. گوش انسان یک چیزی می شنود، گناهی هم عقل انسان ادراک می کند، برهان هم بر آن اقامه می کند. مسائل عرفانی هم در کنارش می گنجاند، لکن آنی که دل باید بیابد، آن کار مشکل است که چطور بیابد. ما چطور آرمانهای توحیدی را، آرمانهای عرفانی را که انبیاء برای آن مبعوث شده بودند، ما چطور آرمانهای توحیدی را، آرمانهای عرفانی را که انبیاء برای آن مبعوث شده بودند، ما چطور آنها را بیابیم و در قلب ما وارد بشود، بعد هم در شهود ما وارد بشود؟ این مسأله ای است که محتاج به ریاضات است بعد از تعلیم و تعلّم، محتاج به تزکیه است.»^۱

در جایی دیگر حضرت امام بی پرده و آشکارا می فرماید: «انگیزه، تزکیه است برای فهم کتاب و حکمت. هر کس نمی تواند این نوری را که از غیب متجلی شده است و مستنزل شده است و به

شهادت رسیده است، هر نفسی نمی تواند آن را ادراک کند. تا تزکیه نباشد تعلیم و حکمت میسور نیست.»^۲

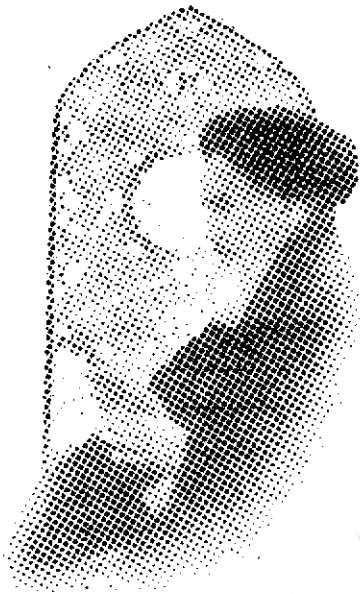
۲. علم (علم مسموع) و حجابهای آن
اینجا نوبت به نوع دوم از علم می رسد؛ یعنی علم اکتسابی و آموختن در مدارس و مکاتب علوم پیامبران و عالمان. این نوع علم، هدف نیست و فقط وسیله است و بایستی با دید یک وسیله بدان نگرسته شود. این علوم به تنهایی مایه سعادت و رستگاری نیستند، بلکه فقط مقدمه و نردبانی برای نیل به سعادت و کرامتند؛ لذا باید به این نکته باریکتر از مو، توجه کرد تا این علوم - که نردبان راهند - سدّ و موانع جاده تکامل و معراج نشوند.

این علوم مقدمه تزکیه هستند و از آنجا که تزکیه نفس، دستورالعمل و برنامه می خواهد، این برنامه را تنها کسانی می توانند ارائه دهند که خود مراحل آن را با موفقیت پشت سر گذاشته باشند و چه کسانی بالاتر از انبیاء و اولیاء علیهم السلام؟

وقتی انسان با دید مقدمه به این علوم بنگرد و از آنها به عنوان نردبان تزکیه قلب استفاده نماید و قلبش مصفا گردد، زمینه ظهور و تجلی و نمو نور روح

۱. ابواب معرفت ص ۲۷
۲. همان ص ۳۱

در دل مهیا می‌گردد.



فریب زرق و برق علوم

نکتهٔ دیگر آنکه باید کوشید، تا گرفتار زرق و برق اصطلاحات علوم نشد، که اگر خدای نکرده انسان به واسطهٔ دستیابی به این علوم غرور یافت و غرّه گشت، بداند که همان غرور سقوط او را به ارمغان خواهد آورد. حضرت امام، بارها با تأکید فراوان، این مطلب را خاطر نشان می‌سازند که «شما وظایف سنگینی دارید. اگر در حوزه‌ها به وظایف خود عمل نکنید و در صدد تهذیب خود نباشید و فقط دنبال فرا گرفتن چند

حضرت امام علیه السلام، به طلاب حوزه‌های علمیه این چنین می‌فرماید: «تحصیل این علوم در واقع مقدمهٔ تهذیب نفس و تحصیل فضائل، آداب و معارف الهیه می‌باشد. تا پایان عمر در مقدمه نمانید که نتیجه را رها سازید.»^۱ و در جای دیگر می‌فرماید: «آن علمی که مقدمه، برای رسیدن به مقصود است، علم شرعی است، علم تفسیر است، علم توحید است؛ لیکن در قلب غیر مهیا، غیر مهذب یک غل و بندی است که نمی‌گذارد، مانع می‌شود، انسان را باز می‌دارد از مقصود. علوم شرعی هم وسیله‌اند. علوم شرعی، مسائل شرعیه، وسایلی هستند، وسائل عمل هستند. عمل هم وسیله است، همه برای یک مقصدند. همه برای این هستند که این نفس بیدار شود از این حجابهایی که همه ظلمانی است برای ما... علم در نفوس ما اثر نکرده الا تأثیر سوء. علم‌ها، علوم شرعیه و علوم عقلیه. اینها وسیله برای رسیدن به مقصد هستند. هر کدام، ما را از آن مقصد باز دارد دیگر «علم» نیست، حجاب ظلمانی است. هر علمی که انسان را بازدارد از آن چیزی که مقصد است، از آنچیزی که انبیاء برایش آمده‌اند، حجاب است.»^۲

۱. مبارزه با نفس ص ۳۰

۲. تفسیر سورهٔ حمد ص ۲۷

اصطلاح بوده، مسائل اصولی و فقهی را درست کنید، در آتیه خدای نخواستہ، برای اسلام و جامعه اسلامی مضر خواهد بود، ممکن است العیاذ باللہ موجب انحراف و گمراهی مردم شوید.»^۱

«... پس علوم رسمی هر چند فلسفه و علم توحید، خود حجابند و هر چه بیشتر شوند حجاب غلیظتر و افزونتر گردد و چنانچه می دانیم و می بینیم لسان دعوت انبیاء (علیهم السلام) و اولیاء مخلص، لسان فلسفه و برهان رایج نیست، بلکه آنان با جان و دل مردم کار دارند و نتایج براهین را به طلب بندگان خدا می رسانند و آنان را از درون جان و دل هدایت می نمایند. و می خواهی بگو: فلاسفه و اهل براهین حجابها را افزون می کنند و انبیاء و اصحاب دل کوشش در رفع حجب می کنند. لہذا تربیت شدگان اینان، مؤمنان و دل بااختگانند و تربیت شدگان و شاگردان آنان، اصحاب برهان و قیل و قالند و با دل و جان، سر و کار ندارند.»^۲

برای تنبہ و تذکر به عروسش - خانم فاطمه طباطبایی که همیشه خواستار نور حقیقت از امام بوده می نویسد: «در جوانی که نشاط و توان بود با مکاید شیطان و عامل آن - که نفس اماره است - سرگرم به مفاهیم و اصطلاحات پرزرق و برق شدم که نه از آنها جمعیت حاصل شد و نه حال. و هیچگاه در صدد به

دست آوردن روح آنها و برگرداندن ظاهر آنها به باطن و ملک آنها به ملکوت بر نیامدم و گفتم:

از قیل و قال مدرسه ام حاصلی نشد
جز حرف دلخراش پس از آنهمه
خروش

و چنان به عمق اصطلاحات و اعتبارات فرو رفتم و به جای رفع حجب به جمع کتب پرداختم که گویی در کون و مکان خبری نیست جز یک مشت ورق پاره که به اسم علوم انسانی و معارف الهی و حقایق فلسفی، طالب را - که به فطرت الله مفظور است - از مقصد باز داشته و در حجاب اکبر فرو برده ... پس، از این پیر بی نوا بشنو که این بار را به دوش دارد و زیر آن خم شده است به این اصطلاحات که دام بزرگ ابلیس است، بسنده مکن و در جستجوی او جل و علا باش.»^۳

و:

«عالم که به اخلاص نیاراسته خود را
علمش به حجابی شده تفسیر و دگر
هیچ
عارف که ز عرفان کتبی چند فرا
خواند

بسته است به الفاظ و تعابیر و دگر

۱. مبارزه با نفس ص ۲۴

۲. وعده دیدار ص ۹۲ - ۳. باده عشق

۷. دیوان، امام خمینی رحمته، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، ۱۳۷۱ هـ ش

۸. مبارزه با نفس یا جهاد اکبر، امام خمینی رحمته، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، ۱۳۷۱ هـ ش

۹. مفتاح نور، شرح اصطلاحات عرفانی امام خمینی رحمته، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ هـ ش

۱۰. وعده دیدار، نامه امام خمینی رحمته به سیداحمد خمینی رحمته، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، ۱۳۷۴ هـ ش

۱۱. فضل العلم و العالم، سیدهاشم موسوی، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۹۰ م

خدا نکند که انسان به این علوم و معارف - که مبادی ورود به دریای نور دینند - غزه و مغرور گردد. پیامبر معظم اسلام هشدار داده‌اند: «انّ من تعلم العلم لیمری به السفهاء او یباهی به العلماء او یصرف وجوه الناس الیه لیعظموه فلیتّبوا مقعده من النار...»^۲ کسی که علم بیاموزد تا بر نادان خودنمایی کند و یا بر عالمان مباحات کند و یا مردم را متوجه خود گرداند، تا آنان او را تعظیم کنند، جایگاه خویش را از آتش پر نموده است. ●

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. آداب الصلوة، امام خمینی رحمته، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، ۱۳۷۱ هـ ش

۳. ابواب معرفت، سخنان امام خمینی رحمته، مؤسسه فرهنگی قدر و ولایت، ۱۳۷۲ هـ ش

۴. اربعین حدیث، سخنان امام خمینی رحمته، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، ۱۳۷۱ هـ ش

۵. باده عشق، نامه امام خمینی رحمته به فاطمه طباطبایی، ۱۳۶۸ هـ ش

۶. تفسیر سوره حمد، امام خمینی رحمته، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، ۱۳۷۱ هـ ش

۱. دیوان حضرت امام ص ۷۴

۲. فضل العلم و العالم ص ۲۴